

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همگام با اهل بیت (ع)

گرد آورنده : هاشم موسوی

ترجمه : حبیب روحانی

گروه ترجمه: بنیاد پژوهشهای اسلامی

منبع : کتابخانه فکری تبیین

تنظیم : MOHAMMAD3347@GMAIL.COM

فهرست

- سخنی از مترجم
پیش گفتار مؤلف
پیش درآمد
منشاء اصلی تشیع
سخنرانی پیامبر(ص) روز غدیر سال حجۃ الوداع
مفهوم امامت در اندیشه شیعه
اصطلاح شیعه در چه زمان به وجود آمد؟
گرد آمدن مردم پیرامون امام علی (ع)
اهل بیت پاک سرشت
امامان اهل بیت (ع) چه کسانی هستند؟
۱- امام علی بن ابی طالب (ع)
۲- امام حسن مجتبی (ع)
۳- امام حسین بن علی (ع)
۴- امام زین العابدین (ع)
۵- امام محمد باقر(ع)
۶- امام جعفر صادق (ع)
۷- امام موسی کاظم (ع)
۸- امام علی بن موسی الرضا(ع)
۹- امام محمد جواد(ع)
۱۰- امام علی الهادی (ع)
۱۱- امام حسن عسکری (ع)
۱۲- امام مهدی (عج)
اصول اساسی
۱- توحید
۲- عدل خداوند
۳- نبوت
۴- معاد
شفاعت
قانونگذاری و احکام در مکتب اهل بیت
قرآن و روش تفسیر آن
روش فهم قرآن و تفسیر آن
شیوه اثبات سنت
سخن پایانی

سخنی از مترجم

از همان سالهای نخستین اسلام، گروهی اهل صفا و خلوص در میان مسلمانان، گام به گام در راستای دستورات قرآن و وصایای پیامبر اکرم، بر طبق تفسیر و تاءویل آیات اکمال دین و تبلیغ رسالت و ولایت و بسیاری از آیات دیگر، در شأن علی و زهرا و فرزندان معصومشان و روایات بی شماری در فضیلت آن ها و پیروانشان، علی (ع) را به عنوان دومین فرد در اسلام به رهبری برگزیدند و خالصانه مکتب تشیع را پی ریزی کردند و این خط سرخ را به وسیله مبارزات گوناگون با دشمنان، همواره ادامه دادند.

شیعه و پیروان اهل بیت، اگر چه همواره در اقلیت بودند و مانند رهبرانشان، ائمه معصومین تحت شکنجه و آزار حکام جور و عمالشان، بسر می بردند، اما با مبارزات علمی و عملی خود، نشر آثار و افکار و تحمل آزارها و زندانها و نثار مال و جان و خانواده و از دست دادن اعضا و جوارح و سلامت بدنی خود، زندگی را بر ستمکاران ناگواری ساختند و حتی داغ آرزوی یک آه ملتمسانه را بر دل قساوتبار آنان می گذاشتند.

و بالاخره، شهد و شیرینی موهوم خوش گذرانیها و عیاشیهای آنان را در کامشان تلخ می کردند. این گروه، گاهی در برخی مناطق طلوعی درخشان داشتند و زمانی، چنان در گمنامی و اختفا بسر می بردند و حاکمان جور با ایجاد خفقان، نام آنان را در صحنه تاریخ کمرنگ نشان می دادند که عده ای از نویسندگان مزدور یا بی خبر، مکتب شیعه و شیعیان را غیر واقعی ساخته ذهن بیگانگان و افراد افسانه ای و یاپدیده نوظهوری از مجعولات برخی سلاطین از قبیل شاهان صفویه و غیر آنها می دانستند، به جرم این که به هر نیت بوده، این سلسله ها با تبلیغات، و ساختن و تعمیر مساجد (بویژه در ایران) و قبور پیشوایان شیعه، در شناساندن و معرفی این مکتب مبارز، کارها و خدمات فراوانی انجام داده اند.

درعین حال چنان که در اوایل مقاله خاطرنشان ساختیم، وجود نخستین امامان شیعه و نام سایر آنان تا پیشوای دوازدهم و حتی غیبت طولانی و ظهور آن حضرت و حضور نخستین پیروان آنان که از سابقین در این مکتب هستند، در زمان حیات پیامبر (ص) و بر زبان مبارک آن حضرت کاملاً مطرح بوده اند.

اکنون به نمونه هایی چند از روایات به مدعای خود اشاره می کنیم: ۱- جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) پرسید: منظور از اولوالامر در قرآن که خدا اطاعت آنها را بر مردم واجب کرده، چیست؟

پیامبر فرمود: آنها جانشینان من و امامان بعد از من هستند، نخست علی بن ابی طالب، و سپس به ترتیب تا امام دوازدهم برشمرده و غیبت طولانی او را نیز خاطرنشان ساخت.

این مضمون از طریق شیعه و سنی در کتابهای متعددی آمده است که از جمله، شواهد التنزیل، ینابیع الموده، اثبات الهداء، ج ۳، ص ۱۲۳، بحار الانوار، جامع احادیث الشیعه، تفسیر عیاشی، تفسیر صافی، می باشد.

۲- در کتاب الفضائل شاذان بن جبرئیل قمی از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا فرمود: (یدخل الجنة من امتی، سبعون الفا، لا حساب علیهم و لا عذاب، ثم التفت الی علی (ع) و قال: هم شیعتک و انت امامهم).

روز قیامت هفتاد هزار (نفر) از امت من بدون کیفر و حساب داخل بهشت می شوند .
سپس رو به علی کرد و فرمود: آنها شیعیان تو هستند و تو پیشوای آنها ای .
۳- بر اساس روایات بسیاری از شیعه و سنی , آیه مبارکه (..اولئک هم خیر البریة) آنها بهترین آفریدگاند .
درشائن علی (ع) و شیعیانش نازل شد .

اغلب تفاسیر در ذیل این آیه از سوره بینه بویژه تفسیر نمونه روایات بسیاری از اهل سنت نقل کرده که مابه جهت اختصار از آوردن آنها خودداری می کنیم .
سالهاست که برخی شیفتگان مکتب شیعه و محققان علاقه مند به این آستان مقدس از قبیل مرحوم میرحامد حسین صاحب عبقات الانوار و علامه امینی صاحب الغدیر و اخیراً آیه الله عسکری و گروههای دیگری از فضلا و دانشمندان شیعه که از برکات انقلاب شکوهمند اسلامی مایه گرفته اند به منظور دفاع از مکتب تشیع و زدودن غبار مظلومیت از چهره تابناک این تندیس مقدس , دست به قلم شده اند و حقیقتاً که در این راه قدم بزرگی برداشته اند و دشمنان آن را به خاک مذلت و تلاش مذبوحانه وادار کرده اند .
کتابچه ای که در معرض مطالعه خوانندگان گرامی است یکی از آنها می باشد که به اثبات حقانیت خاندان پاک نبوت پرداخته است .

پیش گفتار مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم ستایش , سزاوار ذات الهی باد که پروردگار جهانیان است و درود بر سرور رسولان , حضرت محمد(ص) و خاندان پاک و یاوران راستینش .
در آغاز سخن گفته می شود که این مقاله مختصر و مفید (همگام با اهل بیت) تحقیقی فرهنگی است تا روشن شود که روش خاندان نبوت شیوه ای متفکرانه و سیاستمدارانه است که از اندیشه پر بار و ریشه دار اسلامی برآمده و پرچم دوستی و ولایت اهل بیت پاک پیامبر بزرگوار را بر دوش گرفته و مرام و مکتب آنها را توصیف کرده است و درک مسائل اصولی و استنباط قوانین شرع و معارف قرآن و سنت را آموزش می دهد , و از این رو , همچون اندیشه ای مکتبی و روشی سیاسی از میان تمام مکتبهای اعتقادی و روشهای فقهی دیگر دین اسلام درخشیده است .

هدف از این معرفی کوتاه , دعوت به سوی وحدت مسلمانان و برطرف ساختن ابرهای تاریک و تندبادهای غبارانگیزی است که در محیط اندیشه و زمینه وحدت و اتفاق مسلمانان جهان می وزد .
بعلاوه , این تحقیق کوتاه , بیانی است اجمالی از مبانی و دیدگاههایی که این گرایش مکتبی بر آن بنا نهاده شده و توضیحی بر پیدایش آن است .

خوانندگان عزیز و فرزندان اسلام و دست اندرکاران نشر اصول درخشان آن و کوشندگانی را که در راه وحدت مسلمانان و بازگشت به اسلام در قالب شیوه زندگی و نظام اجتماعی و طرح حکومتی تلاش می کنند , دعوت می کنیم تا به واقعیت نقشه های استکباری پی ببرند و درک کنند که آنها می کوشند با سردادن

فریادهای گروه گرایانه و طرح شبهات در میان پیروان مذهبهای گوناگون و رهروان روشهای اسلامی، موانع روانی به وجود آورند تا وحدت جامعه را بر هم زنند و جمع آنها را پراکنده کنند. پیشنهاد ما در این باره، دعوت به گفت و گوی علمی و التزام به نقد بی طرفانه و تمسک به شیوه قرآنی است که خواهان وحدت امت و حفظ موجودیت سیاسی آن به منظور رویارویی با مبارزه طلبیهای سیاسی و فرهنگی است. امید داریم خداوند به ما توفیق دهد و اعمال ما را بپذیرد چرا که او شنوا و اجابت کننده است.

مؤلف هاشم موسوی

پیش درآمد

در زمان حیات پیامبر(ص) و دوران دعوت آن حضرت، جامعه اسلامی با یک وحدت فکری و سیاسی می زیست و پیامبر راستین حضرت محمد(ص) رساننده و بیان کننده شریعت، و جلودار و فرمانفرما بود. همین که رسول خدا به رفیق اعلا پیوست، در نخستین لحظه های وفاتش، گرایشهای گوناگونی در جهت های فکری و سیاسی پدیدار شد.

نخستین اختلافات، در باب خلافت و امامت بود که از آرای گوناگون و اندیشه های متفاوت به وجود آمد اما پس از آن در فهم معنای اسلام و شرح احکام و تبیین ریشه های اصلی آن چنان مخالفتی حاصل شد که موجب دیدگاهها، و اندیشه ها و مکاتب فکری متعددی گشت.

در بحبوحه این کشمکشهای فکری و سیاسی، خاندان پیامبر اکرم(ص)، علی(ع) و فرزندان، مکتب فکری و شیوه عملی و روش سیاسی ویژه خود داشتند و طبیعی است که مسلمانان این گونه به گروههای مختلف و پیروان مذاهب فکری، فقهی و موضعگیریهای سیاسی تقسیم شوند.

تاریخ به ما می گوید: نخستین اجتماعی که به صورت جمعی فشرده و ممتاز در اطراف امام علی(ع) روز رحلت رسول خدا به وجود آمد، گروهی از طلایه داران صحابه بودند که با بیعت سقیفه مخالفت کردند و فریاد زدند که امام(ع) برای خلافت شایسته تر است.

اندک اندک این مبارزه ها آرام گشت و به سکوت انجامید تا زمانی که در دوران خلافت عثمان، بنی امیه غلبه یافت و پیشگامان از پیروان اهل بیت همچون ابوذر غفاری، عمار یاسر، محمد بن ابی بکر و جز اینها در صحنه حیات سیاسی و دعوت به اصلاح ظاهر شدند.

سرانجام وقتی عثمان کشته شد و مردم با امام علی(ع) بیعت کردند، فرمانروایی خاندان نبوت و پیروی فکری و سیاسی آنان مسلم گشت.

افراد حاضر در جنگ بدر و اهالی بیعت رضوان و سایر مهاجران و انصار، دور امام گردآمدند و رودرروی سلطه اموی که به رهبری معاویه بن ابی سفیان در شام اداره می شد، ایستادند.

اما همین که ستاره خلافت راستین با شهادت امام علی بن ابی طالب (ع) در سال ۴۰ هجری غروب کرد و فرزند او امام مجتبی (ع) ناچارگشت بعد از چند ماه تصدی حکومت، به نفع معاویه از خلافت کناره گیری کند، توجه مردم به اهل بیت (ع) و پیروی از روش آنان در اصطلاح حکومت اموی به عنوان یک گناه تلقی شد که نتیجه اش کشتار، زندان و جور و شکنجه بود.

با همه اینها دوستی اهل بیت و پیروی از آنان و ژرف نگری در روش فکری و فقهی و نفوذ آرای سیاسی شان ادامه یافت و مردم بیش از پیش خود را به این خاندان منسوب دانستند، بویژه پس از انقلاب امام حسین (ع) در مقابل سلطه یزید بن معاویه و شهادت آن حضرت در سال ۶۱ هجری، که بر پیروان اهل بیت نام شیعه اطلاق و وابستگی و دوستی نسبت به آنان تشیع نام گرفت.

سیره نویسان می گویند: نام شیعه در زمان پیامبر اکرم تنها به چهار نفر اطلاق می شد، ابوذر، سلمان، عمار یاسر، و مقداد.

این چهار نفر در آن روزگار، معروف بودند که شیعه علی (ع) هستند.

ما در این بحث کوتاه تصمیم داریم که بارزترین آگاهی ها را از این مکتب متفکرانه معرفی کنیم.

این گرایش ریشه دار اسلامی (مکتب تشیع) به دست امام علی (ع) و فرزندان او پایه گذاری و راه و روش آنها به سوی اسلام باز شد و فهم و درک آنان نسبت به حقایق نهفته در کتاب و سنت پاک پیامبر (ص) گشایش یافت.

منشاء اصلی تشیع

شیعه در لغت به معنای پیروان، یاران و در اصطلاح خاص برای پیروان اهل بیت پیامبر (ص)، علی و فرزندان علم شده است.

ابن منظور، لغوی مشهور در فرهنگش، لسان العرب - در تعریف شیعه از ازهری نقل می کند که: (شیعه گروهی هستند که به خاندان پیامبر عشق می ورزند و آنان را دوست می دارند و این اسم آن چنان بر موالیان علی و اولادش غلبه کرده که نام مخصوص آنها شده است) بررسی و تحلیل تشیع به عنوان موجودیت و مکتب و گرایش اسلامی، ما را به این نتیجه می رساند که امامت خاندان پیامبر، یعنی علی و فرزندان سنگ اصلی ساختمان اسلام و پایه اساسی آن است.

توضیح می دهیم که امامت به دلیل اهمیت فراوانی که برای بیان اندیشه اسلامی و حفظ شریعت و پیاده کردن احکام آن و ادامه وظیفه دعوت و تغییرات، پس از پیامبر را به عهده دارد، رکن اصلی را از ارکان اعتقادی اسلام تشکیل می دهد، و بر این اساس، تمام مسلمانان بجز گروههای کوچکی از قبیل خوارج و معتزله، بر وجوب آن اتفاق دارند.

قرآن کریم آنگاه که مسأله امامت را به عنوان عهد الهی که خدا ویژه نیکان و برگزیدگان از بندگان آزاد خود قرارداد داده، مطرح می کند، اهمیت این مسأله و ارزش فکری و سیاسی و اعتقادی آن را تثبیت کرده است

و آن جا که خدای متعال با پیامبر و خلیل خود، گفت و گو کرده ، امامت را چنین ترسیم می فرماید: (و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاءتمهن قال انی جاعلک للناس اماما، قال ومن ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین).

و در آیه دیگر از لایه لای توصیف پیامبرانی که دارای مقام امامت نیز بوده اند، راجع به موقعیت و ارزش و اهمیت آن در زندگی بشر، به بیان روشن چنین فرموده است: (وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بیاتنا یوقنون). به دلیل اهمیت مسأله امامت در ادامه راه اسلام به وسیله برقراری نظام حکومتی و بیان قوانین شریعت و حفظ حقایق ناب و اصیل آن (به دست امام) پیامبر(ص) را می بینیم که میان امامت و جوهره ایمان حقیقی رابطه محکمی قرار داده و فرموده است: (هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است) در جای دیگر فرموده است: (هر کس بمیرد و بر گردنش بیعت از امام نباشد به مرگ جاهلیت مرده است)، در جای دیگر نقل شده است: (هر کس بدون (اعتقاد) به امامت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است) بر پایه این بیان پیامبر اکرم، امام صادق (ع) را می بینم که درباره وجوب امامت و اهمیت امام که در مسیر فکری و سیاسی و تمدن، رهبری جامعه را بر عهده دارد، چنین می گوید: (اگر در روی زمین جز دو نفر، کسی نباشد، یکی از آنها امام است) با توجه به این حقیقتها، جامعه شیعه، به مسأله امامت اهمیت شایانی داده، ایمان دارد که (امامت، عبارت است از ریاست عامه در امور دین و دنیا برای یک فرد به نیابت از پیامبر(ص)). به این دلیل مسأله امامت از نظر شیعه مربوط به زمان پیامبر(ص) و نیابت از آن حضرت می باشد و تعیین افراد و معرفی کسانی که پس از پیامبر(ص) پرچم امامت را بر دوش خواهند گرفت از کارهای مهم پیامبر است.

از این رو، شیعه معتقد است که هرگز امکان ندارد پیامبری که آینده امت را آگاهانه می نگرد و خود را درپاسداری از راه آن مؤظف می داند، نسبت به مسأله با اهمیتی مثل مسأله امامت، که سرنوشت مردم و رسالتش به آن بستگی دارد، بی اعتنا بگذرد و آن را با مشکلات و مخالفتها و نزاعها و کشمکشهایش واگذار کند.

شیعه برای این عقیده خود، به مواردی از دیدگاهها و بیانات صریح پیامبر(ص) استناد می کند که مفهومی این است: پیامبر راستین از همان آغاز دعوتش، بر این بود که گروهی پیشتان را از یاران و مؤمنان به رسالتش آماده سازد تا مقدمه اندیشه و راه او باشند و تعلیم یافتگانی که در معنای رسالت بیندیشند و مضمونهای عمیق و فراگیر اسلام را درک کنند و بزرگترین جنبش انقلابی را که در جهان بشریت ایجاد می کند، دریابند.

این هدف مهم پیامبر(ص) به این وسیله تحقق یافت که شخصیت امام علی (ع) را آماده ساخت و به تربیت او بیش از تربیت سایر صحابه اهمیت داد زیرا از آغاز کودکی، او را جزو خانواده خود قرار داد و در خانه خویش با خلق و خویش او را پروراند و پیش از بعثت به نبوت، به وی ادب آموخت.

نشو و نماي او در خانه پیامبر(ص) وی را از پلیدی دوران جاهلیت مصون داشت و از رفتار به شیوه آن جامعه بت پرست، محافظت نمود و به این دلیل وی هرگز در برابر بت سجده نکرد.

آنگاه که خداوند، پیامبرش محمد(ص) را برای به دوش گرفتن پرچم رسالت و هدایت بشریت برگزید، امام علی (ع) نخستین تصدیق کننده او و دعوتش بود.

بنابراین، علی (ع) از لحظات نخست دعوت و رسالت پیامبر(ص) با اندیشه و آگاهی در رفتار او هماهنگ بود زیرا پیامبر در این دوران توجه زیادی به آمادگی مکتبی او داشت و آنچه را علوم و معارف از پروردگار عزیز دریافت می کرد به وی تلقین می فرمود، هم چنان که هر استادی نسبت به برجسته ترین شاگردان و طلایه دار شایستگان عنایت بیشتری دارد.

نسائی از ابن عباس از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: (هر وقت در دل شبها از پیامبر(ص) اجازه می خواستم حضورش مشرف شوم، اگر مشغول نماز بود، به نشانه اذن دخول، تسبیح می گفت و اگر در حال نماز نبود، لفظاً اجازه ورود می داد.) و نیز نسائی از امام علی (ع) نقل کرده است: (در دو وقت به خانه رسول خدا وارد می شدم: وقتی در شب و وقتی در روز، شب که می خواستم حضورش برسم با تنحنج به من اجازه ورود می داد.) و نیز نقل کرده است که علی (ع) فرمود: (هر وقت از رسول خدا چیزی می خواستم به من عطا می کرد و اگر از سؤال کردن خودداری می ورزیدم (بدون سؤال) خواسته مرا پاسخ می داد.) حاکم در مستدرک این حدیث را آورده و گفته است: (این حدیث صحیح است با توجه به شرطی که شیخین (بخاری و مسلم) درباره صحت روایت گفته اند، اگر چه خودشان این روایت را ذکر نکرده اند.) امام (ع) با بیان این که رسول خدا از کودکی او را در خانه خود نگهداری و تربیت کرده است، علاقه خود رانسبت به آن حضرت چنین شرح می دهد: (چنان که بچه شتر به دنبال مادرش می رود، من از پی رسول خدایم رفتم، هر روز درسی عملی از اخلاق خود به من می داد و مرا امر می کرد که به وی اقتدا کنم).

(... پیوسته پیامبر(ص) به علی (ع) عنایت و اهتمام داشت و در موارد بسیاری به موقعیت و ارزشمندی او تصریح می کرد، چنان که در دوران صحابه آشکار بود که پیامبر(ص) علی (ع) را به منظور عهده دار شدن وظیفه امامت و رهبری مستعد و آماده می سازد.

روایت شده است، روزی که خداوند با فرمان (وانذر عشرتک الاقربین) به آن حضرت دستور داد خویشانش را انذار کند، سی نفر از آنها را دعوت و اطعام کرد و موقعی که از غذا خوردن فراغت یافتند به آنها فرمود: (چه کسی ضمانت می کند که دین مرا ادا و به وعده هایم وفا کند و (در دنیا) جانشین و در بهشت همنشین من باشد؟

(علی (ع) عرض کرد: من حاضرم.

پیامبر فرمود: (آری) (تو). چنان که از پیامبر(ص) نقل شده است که وقتی علی (ع) را در مدینه جانشینش قرار داد و خودش رهسپار جنگ تبوک شد، فرمود: (آیا از این خشنود نیستی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی؟

به استثنای این که پس از من پیامبری وجود ندارد.) و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: (علی از من است و من از علی هستم، دینی که بر گردن من است، جز علی یا خودم کسی ادانمی کند.) همانطور که در گرایش پیروان اهل بیت به این موضعگیری بزرگوارانه پیامبر اکرم (ص) استدلال شده، به آیات عدیده ای

از قرآن که در معرفی علی (ع) و موقعیت و مقام او نازل شده نیز استدلال می شود، از جمله ، این آیه شریفه است : (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا) زیرا پیامبر(ص) این آیه را با گفتار و رفتار خود، تفسیر فرموده است .

جلال الدین سیوطی در کتاب درالمنثور، راجع به تفسیر این آیه نقل کرده است که رسول خدا(ص) هنگام نزول این آیه ، امام علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) زیر عباي خود جمع کرد و گفت : (خدایا! اینها آل محمد هستند، صلوات و برکات خودت را بر خاندان محمد نثار فرما چنان که آنها را بر آل ابراهیم نثار فرمودی) و این آیه را، حاکم در شواهدالتنزیل و طحاوی در مشکل الآثار و احمد بن حنبل در مسند و نسائی در سنن کبری .

همچنین به آیه ای استدلال شده است که همه مسلمانان اتفاق دارند بر این که درباره علی (ع) نازل شده ، آنگاه که در حال رکوع نماز به فقری که وارد مسجد شد، صدقه داد و آیه این است : (انما وليکم الله ورسوله والذین آمنواالذین یقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة وهم راکعون . ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون

سخنرانی پیامبر(ص) روز غدیر سال حجة الوداع

اندیشه اساسی شیعه در استدلال و اقامه برهان ، مبتنی بر این است که امامت ، پیمان و مسؤولیتی است که رسول اکرم (ص) خود را موظف می دانست آن را قالب ریزی کند و به مردم بشناساند، تا پس از زندگی پر بارش بتوانند از جنبه های استدلالی و عاطفی آمادگی رویارویی با این اصل مهم را بیابند. آخرین حج دوران نبوت با حضور پیامبر پایان یافت .

سخنان و بیانات آن حضرت در روز هجدهم ذیحجه ،هنگام اجتماع حاجیان ، پیش از متفرق شدن آنان ، در مکانی به نام غدیرخم برگزار شد.

پیامبر(ص) در آن جا به سخنرانی ایستاد، آخرین وصایا و سفارشهایش را به مردم ابلاغ فرمود. احمد، امام حنبله ، این گردهمایی جاوید تاریخ را در کتاب خود چنین آورده است : (عبدالله از قول پدرش برای ما نقل کرده است که عفان از حماد بن سلمه و او از علی بن زید، از عدی بن ثابت از براء بن عازب حدیث کرده است که گفت : (روز غدیر) با پیامبر زیر دو درخت بودیم ، نماز ظهر را خواند، سپس دست علی (ع) را گرفت و (خطاب به مردم) گفت : آیا همه شما نمی دانید که ولایت و سرپرستی من نسبت به مؤمنان ، از خودشان بیشتر است ؟

همه گفتند: آری می دانیم .

سپس گفت : آیا تمام شما نمی دانید که من نسبت به هر مؤمنی از خودش به او بیشتر ولایت دارم ؟

گفتند: آری ، می دانیم .

راوی گفت : پیامبر(ص) دست علی را گرفت و گفت : هر کس را که من مولای او هستم , علی هم مولای اوست .

خدایا! دوست بدار دوست او را و دشمن بدار دشمن او را.

(راوی) گفت : پس از این بیانات , عمر, علی (ع) را ملاقات کرد و گفت : مبارک باد ای علی بن ابی طالب که از این پس برای همیشه سرور تمام مردان و زنان با ایمان شدی .

ابو عبد الرحمن نقل کرده است که هذبه بن خالد از حماد بن سلمه و او از علی بن زید, ازعدی بن ثابت از براء بن عازب , مثل همین بیانات را از پیامبر(ص) نقل کرده اند. نسائی از زیدبن ارقم روایت کرده است که گفت : وقتی که رسول خدا(ص) از حجه الوداع برگشت و کنار غدیر خم فرود آمد, دستور داد زیر درختان را صاف و جاروب کردند, آنگاه فرمود: (اکنون که منادی حق , پایان زندگی مرا اعلام کرده است , دو یادگار گرانبها در میان شما باقی می گذارم که هر کدام از دیگری مهمتر است , یکی کتاب خدا و دیگری خاندانم , بیندیشید که درباره این دو چگونه از من نیابت خواهید کرد چرا که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در سر حوض (روز قیامت) بر من وارد شوند .

سپس فرمود: خدا مولای من است و من ولی و سرپرست همه مؤمنانم .

سپس دست علی (ع) را گرفت و گفت : هر کس را که من ولی او هستم , این علی نیز بر او ولایت دارد . خدایا! دوست بدار هر کس را که دوست دارد او را و دشمن بدار هر کس را که دشمن دارد او را. با توجه به این امور, گروهی از صحابه پیامبر(ص) بر این عقیده اند که علی (ع) برای خلافت و امامت (ازدیگران) شایسته تر است و این عقیده خود را به اموری نسبت می دهند از قبیل : الف : استفاده از اعترافات دانشمندان بزرگ اهل سنت که ذکر شد و گذشت .

ب : آنچه از کلمه ولی فهمیده می شود که در این آیه آمده است : (انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاء وهم راکعون) ج : آنچه از ماده ولایت به دست می آید که در این سخن پیامبر(ص) آمده است : (من کنت مولاه فعلى مولاه, اللهم وال من والاه و عاد من عاداه).

چرا که شیعه از واژه (ولی) در این آیه چنین می فهمد که این کلمه , مفید ولایت امر, خلافت و امامت است بویژه که رسول اکرم در توضیح آن فرمود است : (آیا نمی دانید که من نسبت به مؤمنان از خودشان بر آنها اولویت دارم؟)

بعلاوه که بعد از آن فرمود: (من کنت مولاه فعلى مولاه) .

پس ایمان آوردند به این که منظور پیامبر از این سخنان, بیان صلاحیت امیر مؤمنان علی (ع) به عنوان ولی امر مسلمانان بعد از وفات وی بوده است , و در پاسخگویی به این اندیشه و بیان , پیرامون علی (ع) گرد آمدند و شیعه و پیرو او شدند زیرا امامت و مرجعیت فکری برای جامعه را در او مجسم یافتند.

همچنین برای امامت علی (ع) استدلال شده است به این که بیعت با ابوبکر در سقیفه را رد و خلافت و امامت رابه عنوان حقی از حقوق خود مطالبه کرد.

این استدلال مبنی بر این است که امام علی (ع) کسی است که تمام مسلمانان نسبت به ایمان و زهد او در دنیا و جهاد وی در تمام صحنه ها آشنایی کامل دارند، و اگر امام (ع) برای خود، حق ویژه ای نسبت به امامت نمی دید، بریعت سقیفه اعتراض نمی کرد و درخواست حقش را از خلافت آشکار نمی فرمود و آنگاه که از نتایج آن بیعت باخبر شده بود، به آن راضی می شد، چنان که راءِ امام علی (ع) و گروهی از صحابه پیامبر(ص) بر این بود، راءِ گروهی دیگر نیز بر این بود که از آنچه در سخنان رسول اکرم (ص) و قرآن کریم آمده، ثبوت ولایت و امامت علی (ع) استفاده نمی شود، و مقصود از ماده ولایت که در کتاب خدا و سخنان پیامبر(ص) در حجه الوداع آمده، دوستی، یابوری و علاقه نسبت به اوست، نه ولایت امر و خلافت و جانشینی پیامبر(ص).

از این رو خود را محق می دانستند که شخص دیگری را برای خلافت برگزینند.

مرحوم شهید محمد باقر صدر برای تفسیر موضعگیریهای صحابه که غیر از علی (ع) را به عنوان خلافت برگزیدند به پیدایش دو گرایش مکتبی در بین صحابه در زمان رسول خدا اشاره می کند به این بیان:

۱ - گرایش پای بندی به نص در هر زمینه از زمینه های حیات، و در این گرایش برای هیچ کس در سخن پیامبر، حق حرف زدن و اجتهاد در مقابل نص وجود ندارد، چه در زمینه عبادت یا سیاست یا شؤون جنگی و چه غیر اینها باشد.

۲ - گرایش دیگر، این است که در برخی زمینه ها اجتهاد در مقابل نص جایز است.

این دو گرایش، زمانی که با نص پیامبر(ص) در مورد امام علی (ع) مواجه شد به شکل دو جریان، مجسم گردید. پس یک گروه، در مقابل نص، اجتهاد کردند و گروهی دیگر به نص رسول خدا ملتزم شدند و به این دلیل پای بندی به نص از زمان حضرت علی (ع) به وجود آمد.

شهید صدر سپس سخن خود را چنین توضیح می دهد: (این دو گرایش که میان آنها در زمان پیامبر(ص) نزاع در گرفته بود، در موضعگیری مسلمانان نسبت به طرح زعامت امام علی (ع) برای دعوت پس از پیامبر(ص) شکل گرفت.

پیروان گرایش تعبدی که پای بند به نص بودند، متن سخن پیامبر را بدون هیچ تردید و توقفی موجب پذیرش خلافت و امامت علی (ع) دانستند اما پیروان گرایش دوم، عقیده داشتند که هر گاه اجتهادشان به مسأله ای منجر شود که با شرای ط پیشنهادهای آنها سازگارتر باشد، می توانند خود را از طرحی که پیامبر برایشان ریخته رها سازند.

به این ترتیب می بینیم که شیعه بلافاصله پس از وفات رسول خدا به وجود آمد، در حالی که شیعیان میان مسلمانان، نمایانگر گروهی بودند که در عمل، مسأله زعامت امام علی (ع) و رهبری او را که پیامبر(ص) واجب دانسته بود بی درنگ پس از وفاتش اجرا شود، اطاعت کردند.

گرایش شیعی از لحظه نخست بر این استوار شد که آنچه را در سقیفه مطرح شده - مبنی بر این که مسأله زعامت امام علی (ع) مسکوت گذاشته شود و حکومت در دست دیگران قرار گیرد - انکار کند.

مفهوم امامت در اندیشه شیعه

علامه حلی، امامت را چنین تعریف کرده است: (امامت عبارت است از ریاست همه جانبه یکی از افراد در موردین و دنیا، به نیابت از پیامبر). بنابراین، امامت یکی از اصول اندیشه اسلامی است و پایه محکمی از ساختمان آن را تشکیل می دهد و به این دلیل، اسلام، نظر به اهمیت فراوانی که این اصل مهم در بیان اندیشه اسلامی و حفظ قوانین و پیاده کردن آنها و ارتباط وظیفه دعوت با تحول و پیشرفت دارد، به مسأله امامت، توجه خاصی مبذول داشته است.

مسأله امامت، نخستین مسأله ای است که اندیشه های ناب و نظریات مهم در آن روشن می شود، چنان که اهل تاریخ ذکر کرده اند.

مسلمانان در روز رحلت رسول اکرم (ص)، راجع به چگونگی تعیین پیشوایی که جانشین پیامبر شود و نیز درگزینش کسی که این سمت بزرگ و با اهمیت را به عهده بگیرد، اختلاف کردند و بر این اساس به منظور پر کردن جایگاه خلافت سه نفر به شرح ذیل نامزد بودند.

گروهی از انصار که در سقیفه بنی ساعده گرد آمده بودند، سعد بن عباد را برگزیدند. بعضی از مهاجران، ابوبکر را انتخاب کردند اما عده ای از مهاجران و گروهی از انصار و بنی هاشم، امام علی بن ابی طالب (ع) را اختیار نمودند.

از جنبه تاریخی و اعتقادی، روشن است که مسأله امامت، از بارزترین مسائلی است که شخصیت وجودی تشیع را در اطراف علی (ع) و اهل بیتش متبلور ساخته است زیرا پیروان علی (ع) و خاندانش معتقدند که علی (ع) تنها شخصیتی است که شایسته پیشوایی در فکر و سیاست است از این رو، ولایت و حکومت، از آن اوست و او مرجعی است آگاه که رایی و اندیشه اش اختلاف میان مسلمانان را از بین می برد. این پیروان اهل بیت با عقیده ای چنین، شیعه نامیده می شوند.

اصطلاح شیعه در چه زمان به وجود آمد؟

ارزشمندترین نکته، این است که بدانیم اصطلاح شیعه چگونه و در چه زمانی به وجود آمده و چه سان این حقیقت اسلامی همچون مکتبی فکری، سیاسی و نهادی مذهبی در میان مکتبها، روشها و گرایشهای دیگر اسلامی برآمده است؟

پژوهشگران و اهل تحقیق از دانشمندان اسلامی بر این عقیده اند که نخستین کسی که این نام را به کار گرفت، پیامبر اکرم، حضرت محمد (ص) بود.

ابن حجر و شبلنجی و جلال الدین سیوطی به اتفاق در تفسیر قول خداوند: (ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه) گفته اند که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: (هو انت و شیعتک). خیر البریه (بهترین خلق) در آیه، تو و شیعیان تواند.

همچنین ابن اثیر نقل کرده که پیامبر(ص) به علی (ع) فرمود: بزودی، تو و شیعیانت خشنود و پسندیده در پیشگاه خدا حضور می یابید و دشمنان در حالی که خشمگین هستند و مورد خشم خداوند نیز قرار گرفته اند، در آنجا حاضر می شوند. شیعه اهل بیت بودن و دوستی آنها را داشتن و صلوات بر آنان فرستادن، فریضه ای است که قرآن، آن را واجب دانسته و گفته است: (قل لا اساءلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی).

همین طور صلوات را واجب فرموده است، آن جا که به صلوات فرستادن بر پیامبر امر کرده و ذکر آن در نماز واجب شده چرا که خود پیامبر، طریقه صلوات فرستادن بر خودش را به امت تعلیم داده و گفته است: بگوئید: (اللهم صل علی محمد(ص) و آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید). گرد آمدن مردم پیرامون امام علی (ع) با رحلت پیامبر اکرم، حضرت محمد(ص)، مسلمانان مصیبت زده شدند.

فوت آن جناب، حادثه دردناکی بود که دل و جان امت را سخت لرزاند و به شدت تکان داد. از این رو، گروهی از یاران آن حضرت که انصاری بودند، نخست بر آن شدند که در سقیفه بنی ساعده گرد آیند و برای پیامبر(ص) جانشینی برگزینند که پس از او امور مسلمانان را بر عهده بگیرد و سعد بن عباد را به عنوان خلیفه مسلمانان اختیار کردند.

ابوبکر، عمر، عبدالرحمان بن عوف و ابو عبیده بن جراح خبر دار شدند، به سقیفه آمدند و در بگو و مگوی سختی با آن جمعیت انصار وارد شدند و بیعتی را که از ناحیه انصار با سعد بن عباد واقع شده بود، رد کردند و ابابکر را برای خلافت بر مسلمانان معرفی نمودند.

داستان سقیفه به امام علی بن ابی طالب (ع) و گروهی از صحابه رسید. این گروه، بیعت با ابوبکر را رد کردند و گفتند: تنها علی (ع) شایسته جانشینی پیامبر(ص) و رهبری مسلمانان است.

از جمله اینها، عباس عموی پیامبر(ص)، فاطمه (س) دختر رسول اکرم (ص)، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، و خالد بن سعید، مقداد بن اسود، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب بودند. به این طریق هسته مرکزی تشیع و تجمع صحابه در گرد علی (ع) به وجود آمد و در موضوع امامت و خلافت، دوجریان و دو مکتب فکری پایه ریزی شد.

اهل بیت پاک سرشت

از اصول اساسی که عقیده امامت در اندیشه شیعی بر آن استوار است، اتصاف امام به صفات کامل بشری و پاک بودن او از معصیت خدای سبحان - همان چیزی که قرآن کریم آن را (تطهیر) نامیده و بعدها به عنوان عصمت مصطلح شده است - می باشد.

شیخ مفید، نظریه شیعه امامیه را در این که واجب است امامی که شایسته پیشوایی و سرپرستی است، متصف به عصمت (تطهیر) باشد، چنین خلاصه کرده است: (طایفه امامیه، اتفاق دارند براین که پیشوای دینی به طور قطع باید از مخالفت فرمان خداوند مصون و محفوظ و نسبت به تمام علوم دین، آگاه و در فضیلت کامل باشد و با فضیلت داشتن بر مردم نسبت به انجام دادن اعمالی که موجب ثوابهای جاودانی می شود، از همه، ممتاز باشد.) امام جعفر صادق (ع) در تعریف کلمه معصوم فرموده است: (معصوم کسی است که با حمایت خداوند از تمام حرامهایش پرهیز کند.) بر مبنای این تعریف، اهل کلام، عصمت را چنین معرفی می کنند: (عصمت، لطف پوشیده ای است که خدای تعالی نسبت به مکلف انجام می دهد به گونه ای که انگیزه ای بر ترک اطاعت و ارتکاب معصیت ندارد، با این که قادر بر انجام دادن آن اعمال می باشد.) از نظریه امامیه چنین بر می آید که دو ویژگی طهارت (عصمت) و کمال آگاهی نسبت به احکام شریعت و معارف آن - چنان که در تعریف شیخ مفید گذشت - دو ملاک اساسی در استحقاق امامت هستند که بر اساس اصول قرآنی و سخنان پیامبر اکرم بنا شده اند.

و ما اکنون این اصول و استدلالها را که در گفت و گوهای اندیشه شیعه امامیه آمده است، به اختصار ذکر می کنیم: روشنترین آیه ای که بر وجوب لزوم عصمت در امام به آن استدلال شده، مطلبی است که از گفت و گوی خداوند با ابراهیم راجع به شایستگی برای امامت، از آن آیه استفاده شده است.

خدای تعالی فرموده است: (قال انی جاعلک للناس اماما، قال و من ذریتی، قال لاینال عهدی الظالمین). با توجه به این بیان قرآنی چنین استدلال شده است که امامت عهدی است الهی ویژه کسی که از ظلم یعنی معصیت دور و طهارت نفس و عصمت در او کامل باشد، چنان که در تعریفهای عصمت و معصوم بیان شد. با این که می دانیم چنین عصمتی تحقق نمی یابد مگر این که شخص معصوم نسبت به احکام و علوم شرعی کاملاً دانا و آگاه باشد.

اندیشه شیعی بر این اساس پایه ریزی می شود، که قرآن به طهارت اهل بیت از هر پلیدی گواهی داده و فرموده است: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا). زیرا از راویان و اهل تفسیر به طور متواتر نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا (ص) علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را جمع کرد و گفت: (خدایا! اینها اهل بیت من هستند).

آنها را بکلی از هر پلیدی دور بدار.) هم چنان که در مورد طهارت و عصمت امامان اهل بیت به قرآن و این سخن رسول اکرم استشهاد شده، به گواهی رسول اکرم در حجة الوداع نیز استدلال شده است که فرمود: (...من در میان شما دو چیز گرانبها از خود باقی گذاشته ام که یکی از دیگری بزرگتر است و آنها عبارت اند از کتاب خدا، عترت و خاندانم، بیندیشید که چگونه در حفظ آنها از من نیابت خواهید کرد زیرا این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا وقتی که بر سر حوض در قیامت بر من وارد شوند.) زیرا به این نص نبوی که گواه بر ملازمت اهل بیت با کتاب خدا و جدا نشدن از او از جهت علم و عمل است، استدلال شده است.

این همراهی کامل با کتاب خدا را تعبیر به عصمت می کنند، چنان که رسول اکرم به وسیله این گفتار شریفش بر این امر گواهی می دهد.

امامان اهل بیت (ع) چه کسانی هستند؟

اکنون که امامت، رکن اساسی را در پیکره اندیشه اسلامی بر طبق نظریه امامیه در معارف شیعی پی ریزی می کند و از بارزترین اصول آن، شناختن شخصیت امامانی از خاندان رسول اکرم است که پس از آن حضرت پیشوایان مسلمانان می باشند، باید بدانیم که پیشوایانی که این مکتب اسلامی به رهبری فکری و سیاسی آنها اعتبار یافته است و در فهم کتاب و سنت و اخذ احکام و معارف شریعت مرجع کل می باشند، چه کسانی هستند؟

زیرادستاوردهای این فکر در نظر جویندگان حقیقت، دلیل ارزشمندی این گرایش و دور نمای اندیشه درست آن نسبت به اصول و پایه های اساسی اسلام تلقی می شود. حال که پیروان اهل بیت، دلایل خود را از کتاب و سنت ارائه دادند و ادله مشهود عملی را که گواه بر تقوا و علم و جهاد ائمه اهل بیت است، اقامه کردند و شایستگی آنان را برای امامت و مرجعیت فکری و سیاسی جامعه به اثبات رساندند، ما برآن شدیم که معرفی مختصری از این بزرگواران عرضه بداریم:

۱- امام علی بن ابی طالب (ع)

آن حضرت، ده سال قبل از بعثت پیامبر(ص) در مکه (خانه خدا) دیده به جهان گشود، و پس از آن که در حال سجده نماز صبح در نوزدهم ماه رمضان، عبدالرحمان بن ملجم، که از خوارج (نهروان) بود، او را ضربت زد، دربیست و یکم همان ماه به شهادت رسید. علی (ع) مثل اعلای اسلام و برادر رسول خدا و علمدار اوست و بر تمام مردم در پذیرفتن دعوت پیامبر سبقت گرفت.

از این رو، وحی الهی او را گرامی داشت و قرآن در عظمتش سخن گفت: اهل تفسیر ده ها آیه از قرآن برشمرده اند که در شأن علی (ع) نازل شده، درباره جهاد، تقوا، ولایت و بخشش وی در راه خدا سخن می گوید، از قبیل آیه ولایت، تطهیر، مباحله، مودت و سوره دهر (انسان) و غیره. چنان که راویان و محدثان، ده ها حدیث و روایت از رسول خدا نقل کرده اند که با صراحت، از مقام و فضیلت و منقبت آن حضرت سخن می گوید. برخی از این احادیث در گذشته ذکر شد.

۲- امام حسن مجتبی (ع)

امام حسن (ع) فرزند علی بن ابی طالب (ع) و مادرش فاطمه زهرا(س) دخت گرامی رسول خداست . او درپانزدهم ماه رمضان سال سوم هجرت , تولد یافت و در سال پنجاهم هجری (۲۸ ماه صفر) با سم به شهادت رسید.

۳- امام حسین بن علی (ع)

امام حسین (ع), فرزند علی بن ابی طالب و مادرش فاطمه زهرا, دختر رسول خدا(ص) ست . او در سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت , متولد شد و در دهم محرم سال (۶۱ ه) در کربلا به دست لشکر یزید, پسر معاویه بن ابی سفیان به مقام بلند شهادت نایل آمد.

حسن و حسین (ع) دو فرزند رسول خدا و از اهل بیت او هستند, همان کسانی که خداوند, دوستی و ولایت و فرستادن صلوات بر آنها را فریضه ساخته , چنان که در آیه های تطهیر و مباحله و مودت آمده و در تشهد نماز, صلوات بر محمد و آتش واجب گردیده است .

اهل حدیث , ده ها روایت برای ما می گویند که از پیامبر اکرم (ص) درفضیلت اهل بیت , علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نقل شده است , از جمله , این روایت که فرمود: (داستان اهل بیت من مانند کشتی نوح است که هر کس در آن قرار گرفت , نجات یافت و هر کس تخلف کرد, هلاک شد). ابن عباس گفته است : وقتی که این آیه نازل شد: (قل لا اساءلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی) , مردم گفتند: ای رسول خدا! آن خویشاوندانت که دوستی شان را بر ما واجب کردی چه کسانی اند؟

فرمود: (علی و فاطمه و دوفرزندشان). عبدالله عمر از پیامبر(ص) درباره حسن و حسین (ع) چنین نقل کرده است : (... حسن و حسین دو گل خوشبوی من در دنیا هستند).

۴- امام زین العابدین (ع)

علی بن حسین , پدرش امام حسین , فرزند علی (ع), ملقب به سجاد و زین العابدین (ع) است زیرا سجده و عبادتش زیاد بود .

در سال (۳۸ ه) متولد شد و در سال (۹۵ ه) وفات یافت .

ابن حجر محدث در کتاب الصواعق المحرقة نوشته است : (زین العابدین کسی است که از جهت دانش و زهد و عبادت , قدم جای قدمهای پدرش گذاشت) امام مالک در وصف او گفته است : (در میان اهل بیت

کسی مثل علی بن حسین نبوده است) امام شافعی آن حضرت را چنین توصیف کرده است : (علی بن حسین ، افقه اهل مدینه است)

۵- امام محمد باقر(ع)

پدرش امام علی بن حسین ، سجاد می باشد .
وی در سال (۵۷ هـ) متولد و در سال (۱۱۴ هـ) وفات یافت .
او کسی است که صحابی بزرگوار رسول خدا(ص) جابر بن عبدالله انصاری سلام پیامبر(ص) را بر طبق وصیت آن حضرت به وی ابلاغ کرد .
امام باقر(ع) استاد تمام دانشمندان و مرجع فقها و مسلمانان در زمان خود بود .
از این رو، ابن عماد حنبلی او را چنین تعریف کرده است : (ابو جعفر محمد باقر، از فقیهان اهل مدینه بود .
او را (باقر) می گفتند زیرا علم را شکافته ، ریشه و گوشه های پنهان آن را می شناخت و آن را گسترش می داد.) ابن سعد او را چنین ستوده است : (او مورد وثوق و از دانش و حدیث سرشار بود.)

۶- امام جعفر صادق (ع)

پدرش امام محمد باقر، فرزند علی بن حسین است .
در سال (۸۳ هـ) متولد شد و در سال (۱۴۸ هـ) وفات یافت .
او در علم و تقوا مانند پدرش استاد تمام دانشمندان بود و پیشوایان مذاهب و حدیث و تفسیر نزد او درس خواندند.
پیشوایان مذاهب و حدیث و رجال در وصفش گفته اند: او دانشمندترین مردم بوده و امام مالک و ابوحنیفه و جزاینها از پیشوایان فقه و حدیث در محضرش آموزش یافته اند .
ابن حبان وقتی که در کتاب ثقات خود، درباره امام جعفر صادق (ع) سخن می گوید، او را چنین می ستاید: (...او از نظر فقاها و علم و فضیلت از سروران اهل بیت بود. ثوری و مالک و شعبه و دیگر مردم از او حدیث روایت کرده اند.) نسائی در کتاب الجرح و التعديل خود درباره اومی گوید: (جعفر صادق مورد وثوق می باشد و مالک گفته است : مدتها پیش او رفت و آمد داشتم و او را جز در یکی از این سه حالت ندیدم : یا در حال نماز بوده یا روزه داشت یا قرآن می خواند، و ندیدم او را که حدیث بگوید مگر این که با طهارت بود.)

۷- امام موسی کاظم (ع)

پدرش امام جعفر بن محمد بن الصادق (ع) در سال (۱۲۸ هـ) متولد شد و در سال (۱۸۳ هـ) در زندان هارون الرشید به شهادت رسید.

حافظ رازی در دائرة المعارف رجالی خود او را چنین می ستاید: (موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابی طالب، از پدرش نقل روایت کرده است.

پسرش علی بن موسی و برادرش علی بن جعفر از او نقل روایت کرده اند.

از پدرم عبدالرحمان شنیدم که می گفت: از پدرم راجع به او سؤال شد، پدرم گفت: او مورد وثوق، بسیار راستگو و یکی از پیشوایان مسلمانان می باشد).

۸- امام علی بن موسی الرضا(ع)

پدرش امام کاظم موسی بن جعفر(ع) می باشد.

در سال (۱۴۸ هـ) متولد شد و در سال (۲۰۳ هـ) با سم به شهادت رسید.

امام رضا(ع) در زمان خود، سرور اهل بیت و مورد توجه تمام مسلمانان بود تا آن جا که مأمون خلیفه عباسی، ناخواسته بر آن شد که او را ولیعهد خود قرار دهد و دخترش را به وی تزویج کند.

امام رضا(ع) از نظر دانش، پارسایی و پرهیزگاری، همانند پدرانش بود.

واقدی، تاریخ نگار رجالی، در وصف او گفته است: (امام رضا(ع) کاملاً مورد اعتماد بود و در حالی که بیست و اندی سال بیشتر عمر نداشت، در مسجد رسول خدا(ص) فتوا می داد). پدرش حضرت موسی بن جعفر(ع) درباره او خطاب به سایر فرزندان فرمود: (این برادر شما علی بن موسی عالم آل محمد(ص) است، درباره دینتان هر چه می خواهید از او بپرسید و آنچه را برای شما می گوید، حفظ کنید).

۹- امام محمد جواد(ع)

پدر آن حضرت، امام علی بن موسی الرضا(ع) است.

او در سال (۱۹۵ هـ) متولد شد و در سال (۲۲۰ هـ) وفات یافت.

سبط ابن جوزی در وصف امام جواد(ع) گفته است: (محمد جواد، محمد، فرزند علی بن موسی الرضا، فرزند جعفر، فرزند محمد (باقر)، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند ابوطالب می باشد و کنیه او ابوعبدالله و به قولی ابو جعفر است.

وی از حیت دانش، پرهیزگاری، زهد و بخشنده گی، پیرو روش پدرش بود).

۱۰- امام علی الهادی (ع)

پدرش امام محمد جواد, فرزند علی بن موسی است .
او در سال (۲۱۴ هـ) متولد شد و در سال (۲۵۴ هـ) درگذشت .
ذهبی در معرفی آن حضرت گفته است : علی بن محمد بن موسی , فرزند جعفر بن محمد بن زین العابدین , السید الشریف , ابوالحسن علوی حسینی فقیه , یکی از دوازده امام است و طایفه امامیه , او را هادی می خوانند . رجالی معروف , ابوالفلاح حنبلی درباره آن حضرت گفته است : (او فقیه , پیشوا و اهل عبادت بود).

۱۱- امام حسن عسکری (ع)

پدرش امام علی بن محمد(ع) هادی است .
او در سال (۲۳۲ هـ) متولد شد و در سال (۲۶۰ هـ) در گذشت .
سبط ابن جوزی حنفی او را چنین توصیف کرد است : (او دانشمندی مورد وثوق بود و از پدر و جدش روایت می کرد).

۱۲- امام مهدی (عج)

پدرش امام حسن عسکری (ع) فرزند علی العسکری است .
او در سال (۲۵۵ هـ) متولد شد .
روایت بسیاری درباره مهدی آل محمد (عج) وارد شده و افراد بسیاری از اصحاب رسول اکرم (ص) آنها را نقل کرده اند, از قبیل امام علی بن ابی طالب و عثمان بن عفان و عمار بن یاسر و ابوهریره و عبدالله بن عباس و عبدالله ابن مسعود و ام سلمه و حذیفه بن یمان و بسیاری دیگر غیر از اینها .
از جمله این روایات این است که از رسول خدا(ص) نقل شده : (مهدی از ما خاندان است , خداوند در ظرف یک شب کارش را سامان می دهد). همچنین از آن حضرت نقل شده است : (مهدی از عترت من , از اولاد فاطمه (س) است) به این طریق , قرآن و پیامبر و دانشمندان و تاریخ نگاران باختلاف روشها و گرایشهایشان , شخصیت امامان دوازده گانه یعنی علی و دو فرزندش , حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین (ع) را معرفی می کنند .
این بزرگواران چنان که می دانیم علم و دانش را به ترتیب , پسر از پدر و از جدشان رسول خدا, ارث می برند و روش پیامبر(ص) را ادامه می دهند و نمایانگر گستره طبیعی راه اسلامی هستند که رسول اکرم حضرت محمد(ص) آغازگرش بود.

اصول اساسی

چون مذهب، تنها روش برای درک اسلام و راه روشن ساختن مفاهیم آن است، بر آن شدیم که پایه های اساسی اسلام را، چنان که در مکتب خاندان نبوت معرفی شده، به طور مختصر بیان کنیم.

۱- توحید

(نخستین پله دیانت، شناخت ذات باری تعالی و آخرین مرحله شناختش، ایمان به حقانیت اوست و کمال ایمان آوردن به وی، اعتقاد به یکتایی اوست و کمال اعتقاد به یگانگی اش، خلوص برای او می باشد). ریشه اصلی و پایه اساسی، که تمامی ارکان عقیده اسلامی بر آن استوار است و ایمان به همه پیامبران به آن خبر داده اند یکتایی خدای سبحان و منزله دانستن ذات پاک او از همه ویژگیهای آفریدگان و اثبات کمال بی نهایتش و ثابت کردن نامهای نیک برای او می باشد، چنان که راهنمای عالم هستی، پیامبر ما، حضرت محمد(ص) فرموده است.

ازاین رو، قرآن به معرفی توحید و بیان صفات خداوند و ذکر نامهایش اختصاص یافته است.

پس خداوند سبحان باوحی به پیامبرش، خود را به آفریدگانش شناسانده و عظمت و یگانگی خویش را به درک و فهم عقول و خردهارسانیده است.

چون در میان اهل تفسیر، اندیشه های مختلف به وجود آمد و مذاهب گوناگون کلامی پدیدار گشت و اختلاف عقیده در فهم قرآن، آنان را از یکدیگر جدا ساخت و افکاری منحرف از قبیل تجسیم، تشبیه، غلو، جبر، تفویض و ...

پیدا شد، امامان اهل بیت به منظور اصلاح اندیشه اعتقادی و مبارزه بابدعتها و گمراهیها قیام کردند و جامعه اسلامی را به چنگ زدن به عقیده توحیدی قرآن، که همان عقیده آنها در توحید بود، فرا خواندند.

یکی از یاران امام جعفر صادق (ع) در نامه ای به آن حضرت نوشت: (در سرزمین عراق مردمی پیدا شده اند که خدا را به داشتن شکل و صورت توصیف می کنند - فدایت شوم - اگر صلاح می دانی مذهب صحیح را درباره توحید برایم بنویس) امام برای او نوشت: (خدا تو را رحمت کند).

درباره توحید و آنچه آنان که پیش از تو بوده اند، به آن اعتقاد داشته اند سؤال کردی، بزرگ است خدایی که مثل و مانند ندارد و او شنوا و بیناست.

خدا منزله است از آنچه توصیف کنندگان، تشبیه کنندگان او به مخلوقاتش و افترا زندگان بدو، وی را وصف می کنند.

بدان - خدا تو را رحمت کند - نظریه درست در اصل توحید همان ویژگیها و صفات خداوند می باشد که قرآن آنها را ذکر کرده است.

بنابراین ، بطلان و تشبیه را از خدای تعالی نفی کن .

در خدای تعالی ، نفی و تشبیه نیست .

او خداوند ثابت و پاک و منزّه است از آنچه او را وصف کنندگان توصیف می کنند، و از قرآن تجاوز نکنید که بعد از آن گمراه می شوید.) مذهب شیعه ، اندیشه اعتقادی خود را بر پایه این نظریه پایه ریزی کرده و اصل بنا و قطعات آن را بالا برده است .

بنابراین ، ائمه اهل بیت ، با عقیده تجسیم و تشبیه و حلول و اتحاد و غلو و با طرفداران این عقیده و معتقدان به تفویض مبارزه کردند و از آنها بیزاری جستند و آنان را مورد لعنت قرار دادند .

و فقهای شیعه امامیه حکم به کفر و نجاست آنها صادر کردند .

شیخ مفید - یکی از بزرگان شیعه امامیه در قرن چهارم هجری - نظریه شیعه را درباره آنها (غلاة) تثبیت کرده و گفته است : (طایفه غالی از آنان که تظاهر به اسلام می کنند، کسانی هستند که امیر مؤمنان و سایر امامان از فرزندان آن حضرت را خدا و پیامبر می دانند و از نظر فضیلت دینی و دنیایی برای آنان اوصافی بیشتر از حد مجاز قایل اند و از حد اعتدال بیرون رفته ، گمراه و کافرند .

امیر مؤمنان حکم کرد آنان را بکشند و به آتش بسوزانند وائمه اطهار حکم به کفر و خروج آنها از اسلام دادند.) به این طریق ، روش شیعه امامیه در فهم توحید روش قرآنی مبنی بر پایه یگانگی خدا در ذات و صفات و افعال و توحید در عبادت است چنان که هیچ شریکی برایش نباشد .

این روش است که شیعه را به مبارزه فکری با صاحبان اندیشه ها و گروههای مختلف و فلسفه های گوناگون که مانع درک صحیح نسبت به روش توحید قرآنی است ، وادار کرده است .

۲- عدل خداوند

بر مبنای توحید خداوند و دوری او از صفت ناپسند ظلم در امر تکلیف بندگان و کیفر و پاداش برای خداوند، اصل عدل را ثابت کرده و گفته است : خدای تعالی بندگان را به کارهایی برتر از قدرت و توانشان مکلف نمی سازد .

شیعه همچنین نظریه جبر و تفویض را نفی کرده و گفته است : انسان در انجام کارها قدرت بر انتخاب و اختیار دارد .

آنها ایمان دارند به این که اطاعت و معصیت از اختیارات انسان می باشد و او آزاد است و در کارهایش مجبور نیست .

از این رو در مقابل کارهایش مسؤول است و مجازات می شود .

طایفه شیعه ، این نظریه خود را بر مبنای آیه قرآن بنیاد نهاده اند (وهدیناه النجدین) . و نیز این آیه : (انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا). امام صادق (ع) این موضوع را در پاسخ یکی از یارانش که از او پرسید: (آیا خداوند کارها را به بندگان تفویض کرده است ؟

روشن ساخته , فرمود: خدا بزرگوارتر از آن است که امور را در بست به بندگان واگذار کند .
گفتم : پس بندگان را بر گناهان مجبور ساخته است ؟
امام فرمود: خدا عادلتر از آن است که بنده اش را بر انجام کاری مجبور کند و سپس او را در مقابل آن کار کیفر دهد.)

۳- نبوت

بر اساس اصل توحید, ایمان به نبوت و پیامبران الهی امری ضرور است زیرا (پیامبر, انسانی است که بدون واسطه هیچ بشری از جانب خدا خبر می دهد). پیامبر کسی است که امور رسالت و معارف و آموزشهای الهی را از طریق وحی به وسیله فرشته وحی از مقام ربوبی می گیرد, چنان که گاهی به وسیله الهام یا در حالت خواب نیز وحی را دریافت می کند.
پیامبران , برگزیدگان خداوند از میان انسانها هستند که خدا به فضل خود آنها را برگزیده , به این دلیل که می دانند آنها شایسته تحمل بار رسالت می باشند و آنان را از ارتکاب معاصی محفوظ داشته تا مقتدای بشریت باشند و با گفتار و کردارشان احکام و مبنای شرع انور را بیان کنند .
قرآن , تاریخ بعثت انبیا را چنین ترسیم می کند: (كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه ...). یکی از اصول اساسی در اندیشه اسلامی , اصل امامت است یعنی جانشینی نبوت و ادامه عمومی وظایف پیامبر در رهبری جامعه و بیان احکام و پیاده کردن قوانین و محافظت از آن .
در جاهای دیگری از کتاب , راجع به این موضوع کاملا بحث شده و نیازی به تکرار نیست .

۴- معاد

(ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب و لكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبيين ...). (و لاتحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون) ایمان به آخرت و زندگی و حشر پس از مرگ و اعتقاد به روز حساب و پاداش اعمال , یکی از ارکان اساسی ساختار اعتقاد اسلامی و مکتب تمام پیامبران است .
همه مسلمانان بر عقیده به معاد جسمانی اتفاق دارند, جز اندکی از فلاسفه که اعتقاد به معاد روحانی دارند, چنان که تمام مسلمانان به عالم برزخ ایمان دارند .
عالم برزخ , عالمی است میان مرگ و روز قیامت که شامل سؤال قبر و عذاب و خوشیهای آن می شود.

بزرگ اندیشمندان امامیه ، نظریه این مذهب را در این اصل اعتقادی چنین شرح داده اند: علامه حلی ، در حالی که راجع به ایمان به معاد و پاداش و کیفر سرای دیگر بحث می کند، می گوید: (عقیده به معاد، اصل مهمی و اثبات آن از ارکان دین می باشد و به اجماع ، منکر آن کافر به شمار می رود و هر کس عقیده به معاد جسمانی و ثواب و عقاب و اوضاع قیامت نداشته باشد، به اجماع مسلمانان کافر است) علامه مجلسی ، نظریه دانشمندان امامیه را درباره زندگی برزخی این طور نقل می کند: (عذاب برزخ و ثواب در آن عالم ، از چیزهایی است که تمام جوامع اسلامی از گذشتگان و آیندگان بر آن اتفاق دارند و بیشترین اهل ادیان به آن معتقدند و کسی از مسلمانان منکر آن نیست مگر تعداد اندکی که مورد اعتنا نیستند و از تمام علمای گذشته و پیروانشان بر مخالفت با این گروه اندک ، اجماع شده است و احادیثی که از طریق عامه و خاصه مربوط به اصل معاد ذکر شده ، تواتر معنوی دارد...)

شفاعت

در ادامه بحث از معاد و عالم آخرت ، لازم است درباره موضوع شفاعت که وابسته به عالم آخرت و حساب و جزا می باشد نیز سخن بگوییم زیرا ما می دانیم که تمام مسلمانان همانطور که به معاد جسمانی و عالم برزخ و کیفر و پاداش عقیده دارند، به شفاعت نیز ایمان نیز دارند، و پس از آن که نصوص عدیده ای از قرآن و سخنان رسول اکرم (ص) شفاعت را اثبات کرد، به شفاعت پیامبر(ص) و خاندان وی و صالحان و شهیدان و مؤمنان ، ایمان آوردند .

خدای تعالی می فرماید: (و لا یشفعون الا لمن ارتضى ...) (و لا تنفع الشفاعه عنده الا لمن اذن له ...) ابوذر غفاری از پیامبر(ص) روایت کرده است که فرمود: (من از پروردگارم شفاعت امتم را در خواست کردم ، آن را به من عطا کرد و شفاعت من به خواست خداوند کسانی را شامل می شود که هیچ شریکی برای خدا قایل نباشند.) ابوسعید خدری روایت کرده است که پیامبر فرمود: (یک فرد از امتم برای گروههایی از مردم شفاعت می کند و همه آنها به شفاعت او وارد بهشت می شوند و برای قبیله ای از مردم شفاعت می کند، همه آنها نیز وارد بهشت می شوند و گاهی از یک انسان و خانواده اش شفاعت می کند و آنها هم به شفاعت او داخل بهشت می شوند.) از امام صادق (ع) نقل شده است : (هر کس سه چیز را منکر شود از شیعیان ما نیست : معراج ، سؤال در قبر و شفاعت) شایان ذکر است که ایمان به شفاعت به این معنا نیست که در انجام دادن و ترک اعمالی که خدا از انسان خواسته ، کوتاهی شود.

قاعده کلی راجع به مزد اعمال ، این قول خداوند است : (و ان لیس للانسان الا ماسعی) و نیز (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره# و من يعمل مثقال ذره شرا یره) جز این که خداوند با لطف و مرحمتش کار را بر بندگان سبک می گیرد و به سبب قبولی شفاعت از برخی گناهانشان در می گذرد چرا که ایمان آنها و عبادت‌هایشان سبب می شود که از آنها شفاعت شود و گناهانشان مورد عفو قرار گیرد.

قانونگذاری و احکام در مکتب اهل بیت

مجموعه ای است از دستورها و قوانین الهی که پیامبر اکرم، حضرت محمد(ص) آنها را برای نظام بخشیدن به زندگی انسانها و پیاده کردنشان در تمام زمینه های حیات آورده است.

مرحوم شهید صدر، که از بزرگترین دانشمندان معاصر شیعه امامیه است، در تعریف حکم شرعی می گوید: (دستور شرعی، قانونی است که از سوی خداوند به منظور جهت دادن به زندگی انسان و منظم ساختن آن صادر می شود.) نزد تمام ما روشن است که مسلمانان در زمان رسول خدا، احکام و قوانین را از خودش می گرفتند و او از طرف خدا، رساننده احکام بود و قوانین و دستورهای قرآنی را که نیاز به توضیح داشت، برای مردم روشن می ساخت.

قرآن برای تمام انسانها بیان کرده است که کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر بزرگوار او، دو منبع عظیم قانونگذاری و تشریع احکام می باشند.

به این بیان (ثم جعلناك على شريعة من الامر فاتبعها ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون) وبه این بیان: (وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا). امامان اهل بیت و نیز کسانی که در مسیر آنها گام نهاندند و گرایش فکری آنان را برگزیدند، همین را را پیمودند و تلاشهای علمی و مبارزات فکری و سیاسی خود را برای حفظ کتاب خدا و سنت پیامبر بزرگوارش حضرت محمد(ص) ادامه دادند.

امام باقر(ع) درباره توضیح این روش فرموده است: (خدای تبارک و تعالی هیچ چیزی را که امت به آن نیازمندند فرو گذار نکرده مگر این که آن را در کتابش آورده و برای پیامبرش بیان کرده و برای هر چیزی حدی قرار داده و دلیلی بر آن اقامه فرموده و برای هر کسی که از این محدوده تجاوز کند، کیفری مقرر ساخته است) امام صادق (ع) نیز در تأکید و تثبیت این حقیقت به عنوان یک خط فکری و قانونی در حضور یاران و شاگردانش از قول رسول خدا(ص) فرمود: (هر حقی دارای حقیقت است و هر کار درست، نورانی و روشن است).

پس آنچه را با کتاب خدا موافق است بگیرید و آنچه را با آن مخالف است، رها کنید.) بار دیگر به منظور تأکید بیشتر درباره این اصل فرموده است: (هر چیزی به کتاب و سنت برگشت داده می شود، هر حدیثی که موافق کتاب نباشد، باطل است) همچنین امام جعفر صادق (ع) در توضیح منابع احکام و فتوا که امامان اهل بیت (ع) در بحثها و پاسخها و بیاناتشان به مردم ارائه می دهند، فرموده است: (ما هر گاه سخنی بگوییم بر طبق قرآن و سنت می گوییم...) امام موسی بن جعفر(ع) آنگاه که یکی از یارانش درباره منبع احکام و فتاوی که از آنان صادر می شود، پرسید: (آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر یافت می شود یا شما خود از آن سخن می گوئید؟

فرمود: همه چیز در کتاب و سنت پیامبر وجود دارد.) بهتر آن است که از چگونگی رشد مکاتب فقهی و ریشه های تاریخی و عقیدتی آن و نیز از پیدایش مکتب اهل بیت و مشخصات آن، تعریفی مختصر و مفید ارائه دهیم.

چنان که معلوم است، صحابه پیامبر(ص) خود، صاحب اندیشه سیاسی و صادر کننده فتوا و آگاه به سنت و قرآن بودند و در این امر بعضی با بعضی دیگر اختلاف داشتند تا جایی که برخی از فقها و دانشمندان علم اصول، جنبه علمی و فکری آنان را مذهب صحابی نامیدند چنان که سیره عملی هر یک را سنت صحابی گفتند.

شاطبی در کتاب موافقات خود، گفته است: (سنت صحابی، سنتی است که صحابی بر طبق آن عمل و به آن مراجعه می کند...) ابوحنیفه گفته است: (اگر مسأله ای را در کتاب خدا و سنت رسولش نیابم به گفتار صحابه رجوع می کنم و در این امر قول هر کدام را بخواهم می گیرم و هر یک را نپسندم رد می کنم) آمدی حنبلی گفته است: (تمام مسلمانان اتفاق دارند بر این که مذهب صحابی در مسائل اجتهادی بر غیرخودش از مجتهدین صحابه حجیت ندارد، خواه آن غیر، امام باشد یا حاکم و یا مفتی. اما در حجیت داشتن آن بر مجتهدینی که از تابعین یا بعد از آنها باشند، اشاعره و معتزله و شافعی در یکی از دو قولش و احمد حنبل، بنا بر یکی از دو قولی که از او نقل شده، و نیز کرخی، بر این عقیده اند که حجیت ندارد...).

و قول حق، آن است که بکلی و به هیچ نحو حجیت ندارد. اما پیروان اهل بیت آنچه را که از امام علی (ع) و اهل بیت او صادر شده از میان تمام صحابه و تابعان و بعد از آنها برگزیده و تنها همان را به عنوان حجتی که اطاعتش واجب است معتبر دانسته اند زیرا نزد مسلمانان ثابت شده است که پیامبر به اعلمیت علی از تمام صحابه و مرجعیت او در فتوا و بیان احکام، تصریح فرموده است.

روایت شده است که پیامبر(ص) وقتی این آیه را تلاوت کرد: (و تعیها اذن و اعیه) به علی (ع) نگاه کرد و فرمود: از پروردگارم خواسته ام که این گوش را گوش تو قرار دهد، علی (ع) گفت: (پس هیچ چیز از رسول خدا نشنیدم که آن را فراموش کنم) و مثل این سخن رسول خدا که فرمود: (علی بهترین داور شماست) و نیز: (من شهر علمم و علی دروازه آن است) و از آن حضرت روایت شده است: (من در میان شما دو شیء گرانبها می گذارم که یکی از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا (قرآن) و عترت من (اهل بیت) پس بیندیشید که چگونه درباره این دو از من نیابت می کنید زیرا این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی گردند تا در حوض بر من وارد شوند.) به این طریق، مکتب شیعه امامیه، از جنبه های رهبری و اعتقادی و علم احکام (فقه) و حدیث و تفسیر و جز اینها، ادامه دهنده مکتب علی (ع) و اهل بیت (ع) است.

موقعی که اجتهاد متکی به راء (گمان پردازی) پیدا شد و مذاهب فقهی از قبیل مذهب ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد (بن حنبل) به وجود آمد، پیروان مذهب اهل بیت، التزام به فقه دو امام بزرگوار، امام محمد باقر و جعفر صادق (ع) را که ابوحنیفه و مالک و گروهی از محدثان و فقها در مکتب او شاگردی کرده اند، ادامه دادند.

این مکتب اسلامی پیوسته به دست ائمه اهل بیت تحول می یافت و رشد می کرد، در حالی که به کتاب خدا و سنت پیامبرش همچون منبع قانونگذاری و استنباط احکام تکیه داشت.

فقیه معاصر، مرحوم شهید سید محمد باقر صدر در تاءکید و تاءیید این شیوه فقه‌های امامیه چنین می گوید: (منابع فتوا، اکنون لازم می دانیم به طور مختصر و مفید به منابعی اشاره کنیم که در استنباط فتاوی روشن و به صورت اصلی اعتماد ماست و اینها چنان که در آغاز سخن گفتیم عبارت اند از کتاب (قرآن) کریم و سنت شریف که از طریق پارسایان مورد اعتماد در نقل روایات به ما رسیده باشد در هر مذهب که خواهند باشند، اما قیاس و استحسان و مانند اینها، وجهی برای اعتماد بر آنها نمی بینیم) (اما دلیل عقلی که اهل اجتهاد و حدیث درباره جواز عمل بر طبق آن، اختلاف دارند - هر چند ما عمل به آن را جایز می دانیم - ولی هیچ حکمی را پیدا نکرده ایم که اثبات آن بر دلیل عقلی به این معنا، توقف داشته باشد، بلکه هر حکمی که اثبات آن به دلیل عقلی است، در عین حال به کتاب و سنت نیز اثبات می شود.) (ولی اجماع، منبع مستقلی در مقابل کتاب و سنت نیست و اعتماد به آن نمی شود مگر به خاطر این که در بعضی حالات سبب اثبات مطلبی می شود).

بنابر این، تنها دو منبع مستقل، قرآن و سنت می باشد و امیدواریم که خدای متعال ما را از چنگ زندگان به این دو قرار دهد چرا که هر کس به آنها تمسک کند: (فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم) به دستگیره محکمی چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست)

قرآن و روش تفسیر آن

قرآن، نامه جاودانی الهی است که خداوند سبحان، آن را از تحریف و راه یافتن باطل، که تورات و انجیل به آن مبتلا بودند، محفوظ داشته است چنان که خود قرآن می گوید: (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) و نیز فرموده است: (ان علینا جمعه وقرآنه).

باید توجه کرد که بعضی دروغ گویان و خبر سازان، روایاتی را جعل کرده اند که درباره نص قرآن نسبت تحریف به زیاده و نقصان می دهد.

اما دانشمندان شیعه امامیه این ادعا را نپذیرفته و به شدت منکر شده اند، و به کامل بودن قرآن و محفوظ بودن آن از تحریف قایل گشته اند و به این دلیل، این حقیقت بزرگ را - به منظور دفاع از قرآن و سلامت و حفظ متن آن - در کتابها و مناظراتشان آورده اند.

ما از این جمله چیزی را ذکر می کنیم که شیخ طوسی آبرزگترین عالم شیعی قرن چهارم هجری - گفته است: (اما سخن از زیاده و نقصان در قرآن هیچ شایسته آن نیست زیرا تحریف به زیادی در قرآن به اجماع باطل است و در مورد نقصان هم از ظاهر مذهب مسلمانان، خلاف آن، برمی آید یعنی چیزی از قرآن کم نشده و هم در مذهب ما شایسته تر و به صحت نزدیکتر است، و همین مطلبی است که سید مرتضی آن را تاءیید کرده و از روایات نیز ظاهر می شود.) مفسر بزرگوار، شیخ طبرسی می گوید: (مشهور میان دانشمندان و محققان شیعه بلکه آنچه همگی بر آن اتفاق دارند، عدم تحریف قرآن است) شیخ صدوق که از علمای دو قرن سوم و چهارم هجری است، می گوید: (اعتقاد ما این است قرآنی که خدا بر پیامبر(ص) نازل کرده،

همین است که میان دو جلد قرار دارد و از این بیشتر نیست و هر کس به ما نسبت دهد که ماقایل به بیشتر از این هستیم ، دروغ می گوید). آیة الله سید ابوالقاسم خوئی که از بزرگترین فقهای امامی معاصر و از محققان آنهاست ، می گوید: (لکن ما - ان شاء الله) .

بعد از این ، بیان خواهیم کرد که آنچه عثمان از قرآن جمع آوری کرده ، همان قرآن مشهور میان مسلمانان است که دست به دست از پیامبر به مسلمانان رسیده است .

بنابر این ، تحریف به زیاده و نقیصه در مصاحفی واقع است که بعد از زمان عثمان از رده خارج شده و اما قرآن موجود، هیچ زیاده و نقصانی در آن بوجود نیامده است) شایان ذکر است که دانشمندان محقق ، اتفاق دارند بر این که روایات حاکی از تحریف ، که در کتابهای سنی و شیعی آمده است ، ضعیف السند و از اعتبار ساقط و غیر قابل اعتماد می باشد اما باید توجه کرد که در برخی از روایات منقول از پیشوایان اهل بیت که ، از تحریف قرآن سخن می گوید، مقصود از تحریف قرآن ، تحریف معانی آن از ناحیه بعضی مفسران ، هوا پرستان ، گمراهان و منحرفان می باشد و گفتار خداوند این موضوع را تصدیق می کند:(فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاءويله وما يعلم تاءويله الا الله والراسخون في العلم ، يقولون آمنا به ، كل من عند ربنا وما يذكر الا اولوا الالباب) . توضیح و تصحیح پیش از آن که سخن گفتن از قرآن را رها کنیم ، لازم می دانیم موضوعی را روشن سازیم که به دلیل فهم نادرست آن ، در بعضی اذهان ایجاد شبهه کرده و آن ، اصطلاح (مصحف فاطمه) است .

بر این اساس ، یاوه سرایان به القای شبهه پرداختند و به منظور بر هم زدن وحدت مسلمانان ، شبهه ای اعتقادی به وجود آوردند، یعنی گفتند: پیروان اهل بیت ، به قرآن دیگری غیر از قرآن متداول میان مسلمانان عقیده دارند.

این اصرار مخالفان بر ایجاد شبهه و اشکال در فهم لفظ و اصطلاح ، چنان است که قرآن از حال کسانی پرده برداشته است که به آنچه نزد اعراض کنندگان از فهم درست اندیشه سالم ، شبهه برانگیز است ، تمسک جسته اندچنان که فرموده است : (هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات ، فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاءويله ...) اکنون برای این که بد اندیشی دشمنان و تعمد آنها را در القای شبهه و شالوده ریزی آن روشن سازیم ، باید به معنای لغوی کلمه (مصحف) توجه کنیم تا دریابیم که آیا کلمه یکی از نامهای شرعی قرآن است یا نه و سپس به روایت امام صادق (ع) درباره مصحف فاطمه (س) بپردازیم و خلاصه بفهمیم که حقیقت این مصحف چیست .

راغب اصفهانی می گوید: (هر صفحه گسترده را (صحیفه) گویند، مثل صفحه صورت و صفحه ای که روی آن نوشته می شود و جمع صحیفه ، صحایف و صحف است .

مصحف ، مجموعه ای از صفحه های نوشته شده است و جمع آن ، مصاحف می باشد). رازی می گوید: (صحیفه به معنای کتاب و جمع آن صحف و صحایف است .

و مصحف ، به ضم میم و کسر آن خوانده شده و اصل آن ، ضمه است زیرا از (فعل مجهول) :
ءصحف می باشد یعنی صفحاتی در آن جمع شده است) این لفظ را عرب شناخته و به معنای مجموع
صفحاتی که چیزی در آن نوشته می شود به کار برده است ، یعنی کلمه مصحف ، اسم است برای کتابی که از
مجموعه صفحاتی چند تشکیل شده و نامی برای قرآن نیست .

مسلمانان لفظ مصحف را وقتی بر کتاب خدا اطلاق کردند که مجموعه ای از صفحات قرآن به صورت یک
کتاب در یک مجلد جمع شد .

بنابراین ، واژه مصحف یک نام شرعی از نامهای کتاب خدا نیست زیرا نامهای شرعی ویژه ای وجود دارد
که خداوند کتاب خود را به آنها نامیده ، از قبیل : (قرآن ، فرقان ، ذکر ، کتاب ، و کلام الله) همان گونه که
برای قرآن ویژگیهای متعددی مانند نور مبین ، سراج و هدی وجود دارد.

قرآن را خدای سبحان به نام (مصحف) نامگذاری نفرموده بلکه مسلمانان پس از آن که آن را در نامه
های متعددی جمع آوری کردند، این نام را روی آن گذاشتند .

به این دلیل دانشمندان اسلامی ، وقتی که از کتاب خدا سخن می گویند، اسم (مصحف) را به کار نمی برند
بلکه نامهای : قرآن یا کتاب یا ذکر حکیم یا فرقان و یا کلام الله را به کار می گیرند .

مقصود از روایت امام صادق (ع) درباره مصحف فاطمه (س) سخن می گوید، علمی است نوشته شده در
نامه ای که امامان (ع) آن را از پیامبر(ص) به ارث برده اند و متن آن چنین است : (و عندنا و
الله مصحف فاطمه (س)، اما و الله ما هو فی القرآن) روایت دیگری که سخن از مصحف فاطمه (س) به
میان آمده چنین است : (...و عندنا والله مصحف فاطمه (س) مافیه آیه من کتاب الله و انه لاماء رسول الله و
خطه علی (ع) بیده ...)

حدیث امام صادق (ع) که آشکارا می گوید: آنچه بر طبق روایت ، رسول خدا بر امام علی (ع) املا کرده ،
قرآن نیست و در آن هیچ آیه ای از قرآن نمی باشد بلکه به این معناست که پیامبر(ص) علوم و معارف و
احکام را املا کرده و علی (ع) آن را در صحیفه ای برای فاطمه (س) نوشته است .

از این رو، مصحف فاطمه (س) نامیده شده یعنی نوشته ای که پدر فاطمه ، آن را برایش املا کرده و علی (ع)
(با دست خود نوشته است .

و این که ائمه اهل بیت از این کتاب علوم و معارف را می آموزند .

و این صحیفه ، قرآن دیگری نیست ، چنان که فتنه جویان تصور کرده اند زیرا دانشمندان اسلام با اختلاف
مذهبشان به شیعه و سنی ، اتفاق دارند به این که قرآنی که امروز مسلمانان در اختیار دارند، کاملاً همان
چیزی است که بر پیامبر(ص) نازل شده بدون این که کلمه ای کم یا زیاد شده باشد .

چرا که خداوند سبحان خودش نگهداری و گردآوری آن را به عهده گرفته و فرموده است : (انا نحن نزلنا
الذکر وانا له لحافظون) و نیز فرموده است : (ان علينا جمعه و قرآنه). دانشمندان و محققان ، روایات نادر و
ضعیفی را که مخالف با این اجماع و تواتر، درباره حفظ کتاب خدا برخی نویسندگان شیعه و سنی نقل کرده

اند، مورد اعتنا قرار نمی دهند، بویژه کتابی که خدای تعالی از زمان پیامبر اکرم تاکنون، در هر عصری و میان هر نسلی صدها بلکه هزارها حافظ برایش آماده کرده است.

بعلاوه، قرآن در دوران رسول خدا(ص) نوشته و گردآوری شده بود و پیامبر(ص)، تعدادی نویسنده، ویژه نوشتن وحی داشت و مسلمانان با توجه فوق العاده ای، نسلی پس از نسلی قرآن را به طور مستقیم از پیامبر(ص) می گرفتند و با نوشتن، آن را به دیگران نقل می دادند، و حتی گروهی از صحابه آنچه را از قرآن حفظ داشتند بر پیامبر(ص) عرضه کرده بودند و او را تثبیت و تقریر فرمود و علمای اهل بیت از قبیل صدوق و مفید و مرتضی و طوسی و علامه حلی، در طول قرن‌ها و جز اینها از دانشمندان در زمان ما، هر گاه در این موضوع بحث کردند، آن را به اثبات رساندند.

روش فهم قرآن و تفسیر آن

از امام زین العابدین (ع) روایت شده است: (آیات قرآن، گنجینه هایی هستند، و هر گنجینه ای که گشوده گردد، شایسته است که در آن اندیشیده شود). از دوران صحابه پیامبر(ص) تا زمان ما، مسلمانان به فهم و تفسیر قرآن اهمیت می دادند.

از این رو، علم تفسیر در ساختار اندیشه اسلامی و پایه گذاری آن، تأثیر بسزایی دارد. اصول فکری به سبب خطا در فهم و تفسیر قرآن به اختلاف و انحراف کشیده شده است. اندیشه های گوناگون و روشهای فکری و فقهی فراوانی که در صفوف اسلامی به وجود آمده، به دلیل فهمها و استفاده های گوناگون از قرآن است. علم تفسیر، ریشه ها و روشهای ویژه ای دارد.

از این رو، مکتب اهل بیت (ع) برای آن ریشه ها و روشهایی بر قرار کرده که بر پایه های زیر بنا شده است:

۱ - پایبندی به حجت ظهور: این مکتب توجه دارد به این که آنچه از ظاهر قرآن بر طبق فهم درست عربی معلوم می شود، دلیلی است که پایبندی به آن لازم می باشد، زیرا قرآن به زبان عرب نازل شده و بر طبق نظام لغوی در زمان نزولش مردم را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: (انا انزلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون). ۲ - تفسیر قرآن به آنچه از پیامبر(ص) و امامانی که از آن حضرت گرفته اند، مبتنی باشد.

در این صورت، پیامبر(ص) بیان کننده کتاب خدا و عارف نسبت به معنای آن است، چنان که می فرماید: (وما انزلنا علیک الکتب الا لتبی ن لهم الذی اختلفوا فیه). ۳ - در فهم قرآن و تفسیر آن باید به خرد توجه شود، زیرا خود قرآن، دستور داده است که برای درک کلام خدا واستنباط معانی آن از خرد استفاده شود، آن جا که فرموده است: (افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها)(محمد/۲۴).

روش تفسیر قرآن در مکتب اهل بیت این چنین بر اصول قرآنی پایه ریزی می شود. از این رو امامان اهل بیت و سایر دانشمندان این مکتب از تفسیر به راء و بدون علم یا دلیلی که بر این پایه قرار گرفته باشد، منع کرده اند.

شیوه اثبات سنت

سنت نبوی (نامی است که بر هر چه از پیامبر(ص) صادر شده از قبیل گفتار، کردار، یا اقرار اطلاق می شود). گروه صحابه، سنت نبوی را از پیامبر(ص) یا به طور مستقیم و یا به نقل از کسی که از آن حضرت شنیده یا عمل یا تقریر او را مشاهده کرده، گرفته است.

در این دوره هر چند از طرف دروغ پردازان تلاشها شد که سنت را به کذب بیالایند اما همچنان صحیح و محفوظ از کذب باقی ماند زیرا با وجود خود رسول خدا(ص) و حضور گروهی که به آنچه از آن حضرت شنیده و دیده اند، گواهی می دادند، شناخت صحیح و برطرف کردن اشتباه یا دورغ عمدی، کارآسانی بود.

اما پس از گذشت زمان و دور شدن از دوران پیامبر(ص) عدم گردآوری سنت در نوشته منظمی که مرجع مسلمانان باشد - چنان که قرآن مرتب شده و در یک رساله جمع آوری گردیده است - و از سوی دیگر، چون سخن پیامبر(ص) کلام بشر است، مغشوش ساختن آن ممکن و تشخیص دادن آن از سخنان ساختگی دشوار می باشد، بسیاری از روایات دروغ به آن حضرت نسبت داده شد و کلمات بسیاری که از او صدور یافته بود، پوشیده ماند و یادچار تحریف گشت.

شایسته است در این جا روشن سازیم که پیروان امامان اهل بیت، آنچه را که درباره بیان احکام از امامان نیز صادر شده، در راستای سنت و منبع برای احکام می دانند زیرا آن حضرت فرموده است: (من دو چیز گرانبه در میان شما به امانت می گذارم، یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری عترتم، کتاب رشته پیوسته ای از آسمان به سوی زمین است و عترت من خاندانم می باشند و خدای لطیف و آگاه به من خبر داده است که این دو، هرگز از یکدیگر جدانمی شوند تا هنگامی که بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند).

پس ببینید چگونه درباره آنها عمل می کنید). مکتب امامان اهل بیت (ع) به دلیل این که به حفظ سنت و نقل آن از امامان اهل بیت (ع) و راویان پارسا اعتماد فراوان داشت، سنت را به عنوان امانت از گزند آفات نگاهداری کرد اما بعدها در میان راویان، برخی از خبر سازان، دورغ پردازان، غلات، مفوضه، مجسمه و دیگران پیدا شدند، چنان که در میان راویان روایات پیامبر(ص) نیز چنین کسانی به وجود آمدند و به جعل احادیث و اخبار دروغ پرداختند از این رو، در این مکتب برای اثبات صحت روایت، روشی علمی معین کرده اند که مبتنی بر اصول زیر است: ۱ - هیچ حدیثی که منسوب به پیامبر(ص) یا امامان باشد، پیش از آن که در سند و متن آن کاملاً تحقیق شود، پذیرفته نمی گردد.

۲ - مهمترین دلیل بر اثبات سنت، عدم مخالفت آن با کتاب خدا، و سنت متیقن و صحیح است. بر طبق این اصل در مکتب شیعه امامیه، هیچ کتاب حدیثی، که کلیه احادیث آن صحیح باشد، به اثبات نرسیده بلکه تمام کتابهای حدیث و روایت به عنوان مجموعه های حدیثی قابل تحقیق علمی، پذیرفته شده است.

۳ - پایه اساسی در قبول یک روایت در این مکتب ، صداقت راوی و وثاقت اوست ، بدون توجه به مذهب و گرایش فکری اش .

سخن پایانی

(شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذين اوحينا اليك وما وصينا به ابراهيم وموسى وعيسى ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه ، كبر على المشركين ما تدعوهم اليه الله يجتبي اليه من يشاء ويهدي اليه من ينيب). در این خطاب الهی می خوانیم که خداوند به سوی اقامه دین و نهی از تفرقه در آن ، دعوت فرموده است .

این دعوت در حقیقت ، خواندن به یک وحدت فکری و سیاسی است که توان و نیروی مسلمانان را در مقابل مبارزات اجتماعی و اعتقادی مخالف اسلام حفظ کند .

از این خطاب ، در می یابیم که عمل به قانون خدا و اجرای احکام آن به وسیله تشکیل یک جامعه و حکومت اسلامی و برقراری زندگی را بر اساس آن لازم دانسته است .

گذشته از این دعوت قرآن ، ما مسلمانان وظیفه داریم تمام کوشش خود را در برپایی دین و وحدت مسلمانان و از بین بردن اختلاف و گروه گرایی متمرکز سازیم .

پایه ها و نشانه های وحدت برای همه کس ، روشن است همه مسلمانان از شیعه و سنی بر این اتفاق دارند که هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند مسلمان می باشد، مسلمانان ، سود او و زیان آنها، زیان اوست .

از این رو، تمام آنها به ذات خداوند و کتابها و پیامبران و فرشتگان و قضاو قدر او و روز رستاخیز ایمان دارند و می دانند که رسالت اسلام بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر بزرگوارش حضرت محمد(ص) استوار است و تمام آنها اجتهاد و استنباط احکام از کتاب و سنت را اجازه داده و به نتایج آن عمل کرده اند.

همچنین تمام مسلمانان در ایمان آوردن به فرائض اساسی اسلام و لزوم به جا آوردن آنها از قبیل نماز، روزه، حج ، زکات ، جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر و

و این که (حلال محمد(ص) تا روز قیامت حلال و حرام او تا قیامت حرام است) اتفاق نظر دارند.

اختلاف میان روشها و اندیشه های گوناگون اسلامی که مشاهده می کنیم ، اختلاف نظری است که برای حل آن ، باید به یک گفت و گوی علمی و بحث بی طرفانه تن داد زیرا مسلمانان موظف اند در مقابل دشمنان خدا و انسانیت و حملات و نقشه هایی که بر ضد آنان کشیده می شود و برای از بین بردن اختلافات و درگیریهایی که قوت آنها را به ضعف می کشاند و هستی شان را تهدید به نابودی می کند، صف واحدی تشکیل دهند.

در راس کسانی که وظیفه حفظ وحدت و گردآوری همه مسلمانان را بر عهده دارند، دانشمندان ، نویسندگان و متفکران اسلامی هستند .

از این رو بر اینها لازم است کوشش خالصانه خود را متوجه وحدت مسلمانان سازند و اسلام را به عنوان یک باور و اندیشه و قانون و تمدن به آنها معرفی کنند و شبهات و کوششهای زیانبار اهل باطل را برطرف نمایند .
بهترین سخنی که در پایان این گفتار می توانیم بگوییم دو آیه از قرآن مجید است .
۱- (واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا). ۲- (ان اقيموا الدين و لا تتفرقوا فيه). آخرین دعای ما این است :
ستایش سزاوار ذات الهی می باشد که پروردگار جهانیان است .